

## صبرا و شتیلا

آنتونیوکاسسه

ANTONIO CASSESE

ترجمه: دکتر مرتضی کلانتریان

مقاله حاضر از مجموعه مقالات آنتونیو کاسسه تحت عنوان "Violence et droit dans un monde divisé" ترجمه شده است. باید اضافه شود که نویسنده در متن اصلی «اسرائیل» را به جای «رژیم اشغالگر قدس» به کار برده است که از جهت حفظ امانت در ترجمه تغییری در آن نداده ایم. این نکته را در همین جا بگوییم که هرچند چنانکه باید کاسسه بر جنایات تبهکاران رژیم اشغالگر قدس انگشت گذاشته است، ولی همین امر که يك حقوقدان غربی از میان مسائل جنجالبرانگیزی که میتواند موجب شهرت او در عرصه بین‌المللی شود به قربانیان بی‌نام و نشان صبرا و شتیلا پرداخته درخور تقدیر و قابل تحسین است.

## ۱- «نوظهوري» قتل عام ۱۹۸۲

نفرت قومي، ديني يا سياسي بارها موجب قتل عام بيگناهان در خاورميانه شده است (مي‌توان با اوجنيو مونتاله\* هم‌صدا شد و گفت «چه زهري از اين تعصب بيرحمانه مي‌تراود»). آنچه در ۱۶ و ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۲ در «صبرا» و «شتيلا»\*\* اتفاق افتاد بايد به منزله يکي از وقايع نابخردانه‌اي فرض شود که چه از جهت بيهوده بودن و چه از حيث نابودي بيرحمانه زندگي انساني حيرت‌افزا است. کشوري (اسرائيل) در اين واقعه دخالت داشته که [مي‌گويند] بسيار پاي‌بند دموکراسي است و مردمانش از ابراز ناخشنودي بيمي به خود راه نمي‌دهند. اين واقعه، و اقبال هوشيارانه مطبوعات بين‌المللي ذي‌علاقه به حوادث خاورميانه، موجب شد امر جديدي اتفاق بيفتد: اين قتل عام موضوع تحقيق يک کميسيون قضايي اسرئيلي، يک کميسيون بين‌المللي مرکب از حقوقدانان بلندمرتبه مليتهاي مختلف و اظهارنظر مرجعي از مراجع جامعه

---

\* . Eugenio Montale.

\*\* . Sabra et Chatila.

بین‌المللی، یعنی مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قرار گرفت. بنابراین، این قتل عام نه‌تنها در بین‌آنهايي که با نگرانی بسیار حوادث خاورمیانه را دنبال می‌کنند بلکه در میان مراجع رسمی هم، اعم از داخلی و خارجی، که می‌بایستی درباره این موضوع نظر خود را ابراز دارند و حکم به محکومیت خطاکاران صادر کنند بازتابی داشته است. این امر تازه‌ای است: و می‌تواند ما را امیدوار سازد که چنین قتل‌عام‌هایی، که تاکنون جامعه جهانی با بی‌اعتنایی به آن نگاه می‌کرد، دیگر قابل اغماض نباشد. ولی قتل‌عام‌های دیگری که در همین صبرا و شتیلا به دست گروه‌های دیگر صورت گرفته است، بی‌آنکه بازتاب قتل عام سپتامبر ۱۹۸۲ را هم داشته باشد، ما را وادار می‌سازد تا با خوشبینی کمتری به ارزیابی وقایع بپردازیم.

حال، ببینیم مراجع بسیار مهمی که این قتل عام را به‌منظور ارزشیابی و اظهارنظر بررسی کرده‌اند، طبق کدام قواعد به این کار مبادرت ورزیده‌اند؟ منطقی‌ترین کار این بود که قواعد حقوقی

جامعه بین‌المللی اعمال شود: قتل عام در جریان یک اشغال نظامی، از ناحیه کشوری (اسرائیل) در سرزمین کشوری دیگر (لبنان)، در چارچوب عملیات جنگی که طبیعتاً حل آنها با حقوق بین‌الملل است صورت گرفته بود. اضافه می‌کنیم که قواعد حقوقی جامعه جهانی در این مورد، برخلاف اغلب موارد که آکنده از ابهام و خلأ است (نه به جهت تنبلی ذهنی دیپلماتها یا عدم دقت حقوقدانها، بلکه به این دلیل که کشورها بدین شیوه آزادی عمل بیشتری دارند)، روشن بوده و انسان متوجه علت آن می‌شود: در گذشته نزدیک، وقایع دیگری اتفاق افتاده که از جهات بسیار شبیه واقعه صبرا و شتیلا بوده است. بنابراین، کشورهای زیادی فرصت پیدا کرده بودند که در مورد این مطلب، با وضع مقررات دقیق و محکمی، نظر خود را ابراز دارند. اما با وجود معیارهای حکمی روشن، سه مرجع مورد بحث یا صریحاً از پیروی آنها اعراض کردند یا آنها را با قیاسی مع الفارق به کار بردند و یا نتایج ضروری ناشی از مراجعه بدین معیارها را نادیده گرفتند.

در این یادداشتهای کوتاه، هدف این است که به اختصار آنچه اتفاق افتاده تشریح گردد و نشان داده شود که چرا «مجریان» بین‌المللی مختلفی که وارد صحنه شدند نتوانستند آنچه را به نظر وظیفه طبیعی آنها می‌آمد انجام دهند و اینکه کدام قواعد را اعمال کردند.

## ۲- وقایع

ابتدا، به نحوی بسیار مختصر، به ذکر «وقایع» مورد قبول همگان که هیچ‌کس نسبت به صحت آنها معترض نیست می‌پردازیم. در جریان اشغال نظامی لبنان از ناحیه نیروهای نظامی اسرائیل (که در تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۸۲ آغاز و «عملیات صلح برای جولان» نامیده شد) بشیر جمیل، (رهبر فالانژیست‌ها) درست چند روز پس از آنکه به ریاست جمهوری لبنان برگزیده شد، به قتل رسید (در روز ۴ سپتامبر). شبه‌نظامیان مسیحی (فالانژیست‌ها) این ترور را به فلسطینی‌ها نسبت دادند. نیروی نظامی اسرائیل، از ترس بروز انتقامجویی‌های خونین، برای «جلوگیری از

بروز اغتشاشات احتمالی و حفظ نظم و آرامش» وارد بیروت غربی گردید، اما فرمانده نظامی اسرائیلی به فالانژیست‌ها اجازه داد تا برای یافتن و دستگیری «تروریست‌های فلسطینی» احتمالی وارد اردوگاه‌های صبرا و شتیلا شوند. نیروهای نظامی اسرائیلی دو اردوگاه را محاصره کردند. طبق دستور خود آنها «فقط یک فرماندهی، و آن هم فرماندهی نظامی اسرائیلی، می‌توانست رهبری نظامیان را در عملیات آن منطقه برعهده داشته باشد». به عبارت دیگر، حتی اگر فالانژیست‌ها تنها وارد دو اردوگاه می‌شدند، باز هم از همان آغاز تحت فرماندهی و نظارت اسرائیلی‌ها عمل می‌کردند.

شبه‌نظامیان مسیحی در حدود ساعت ۱۸ روز پنجشنبه ۱۶ سپتامبر وارد اردوگاه‌ها شدند. فقط چند ساعت بعد از ورود آنها، یک افسر اسرائیلی از طریق پاسخی که یک افسر رابط فالانژیست در جواب سؤال یک نظامی فالانژیست که چهل و پنج فلسطینی را در یک اردوگاه به اسارت گرفته بود می‌دهد، از موضوع باخبر می‌شود. این

نظامی از افسر رابط سؤال کرده بود که با چهل و پنج نفر مذکور چه کار باید بکند. پاسخ چنین بود: «باید خواست خداوند اجرا شود». حتی يك ساعت قبل از این مکالمه، افسر اسرائیلی دیگر پاسخ افسر فالانژیست دیگری را به وضوح می‌شنود (و به مافوق خود گزارش می‌دهد) که همین سؤال را درباره پنجاه زن و کودکی که در اردوگاه اسیر شده بودند از او می‌کردند: «این سؤال را از من نکنید، خیلی خوب می‌دانید که چه باید بکنید». این جواب که از پست گیرنده به نیروهای که در اردوگاه مشغول عملیات بودند داده شده بود، موجب خنده فالانژیست‌هایی شده بود که در نزدیکی افسر مذکور بودند. با اینکه بسیاری از اسرائیلی‌ها متوجه گسترش مصیبت‌بار عملیات فالانژیست‌ها بودند و همچنان‌که گفته شد مرتباً و در ساعات مختلف این موضوع را به مافوق خود گزارش داده بودند، فرماندهی آنها هیچ‌گونه اقدامی به عمل نیاورد. تنها در عصر جمعه (۱۷ سپتامبر)، وقتی خبر قتل عام پخش شد و يك روزنامه‌نگار اسرائیلی سعی کرد اطلاع بیشتر درباره آن کسب کند،

فرماندهي اسرئيلي به بررسي مسئله پرداخت و اطمینان یافت خبري که منابع مختلف پخش کرده بودند کاملاً درست بوده است. با وجود این، فالانژیستها اردوگاهها را که در ساعت پنج صبح شنبه ۱۸ سپتامبر به دستور اسرئيليها ترك کردند. آنچه واقعاً حیرت آور به نظر می رسد این است که مناخیم بگین نخست وزیر اسرئیل می گوید که موضوع قتل عام را در بعد از ظهر شنبه ۱۸ سپتامبر از رادیوی «بی.بی.سی.» شنیده است!

این اوضاع و احوال که از گزارش رسمی کمیسیون تحقیق اسرئيلي<sup>۱</sup> نقل شده است بدون هیچ گونه تردید ثابت می کند:

الف. قتل عام توسط فالانژیستها صورت گرفته است؛

ب. فالانژیستها با اجازه و تحت نظارت اسرئيليها وارد اردوگاهها شده بودند؛

پ. اسرئيليها تقریباً بلافاصله با خبر شده بودند که فالانژیستها مشغول کشتن همه ساکنان اردوگاهها هستند و

---

1. Rapport de la Commission Kahana, Ed. Stock, Paris, 1983.



هیچ‌گونه عملی برای جلوگیری از این قتل  
عام انجام نداند.<sup>۲</sup>

### ۳- کمیسیون اسرائیلی تحقیق

مناخیم بگین در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۲  
تحت فشار افکار عمومی بین‌المللی و  
اسرائیلی، کمیسیون تحقیقی به استناد  
قانون سال ۱۹۶۸ اسرائیل تعیین نمود.<sup>۳</sup>  
اعضای این کمیسیون به‌موجب همین قانون  
از طرف Y. Kahane رئیس دیوان عالی اسرائیل  
انتخاب شدند و عبارت بودند از همین  
شخص، A. Barak (که او هم قاضی دادگاه عالی  
بود) و ژنرال ذخیره Y. Efrat این کمیسیون

---

۲. بر سر شمار قربانیان توافق وجود ندارد. طبق گزارش  
کمیسیون اسرائیلی، رقم نزدیک به واقعیت «بین ۷۰۰ و  
۸۰۰ نفر است» (گزارش یاد شده، ص ۸۳). طبق گزارش  
کمیسیون بین‌المللی تحقیق که ریاست آن را ام. اس. مک  
براید (M.S. MacBride) عهده‌دار بود «مجموع اجساد شمرده شده  
توسط کمیته صلیب سرخ در ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۲، ۱۵۰۰ نعش  
بوده است. در ۲۲ سپتامبر این تعداد به ۲۴۰۰ نعش رسید  
و در ۲۳ سپتامبر ۳۵۰ نعش دیگر پیدا شد».

(Israel in Lebanon, The Report of the International Commission to enquire into reported  
violations of International Law by Israel during its invasion of the Lebanon, London, Ithaca  
Press, 1983, p. 176.

گزارش مذکور اضافه می‌کند: «تشخیص شمار دقیق کشته‌شدگان  
غیرممکن است. نعش‌های بسیاری از صحنه بیرون برده شده و  
نعش‌های بسیار دیگری به‌صورت توده‌ای انبوه روی هم قرار  
گرفته بودند». در مورد شمار کشته‌شدگان صبرا و شتیلا  
رجوع شود به لوموند، ۱۰ ژوئیه ۱۹۸۷.

3. Pour le texte de cette loi voir Israel Law Review, vol. 6, 1971, p. 410 s.

صبرا و شتیلا... ❖ ۱۰۵

به دلیل اختیارات وسیعی که داشت وقایع را با دقت تمام مورد بررسی قرار داد، از شهود بسیاری تحقیق کرد و در گزارش مبسوطش نتیجه‌گیری نمود که اعضای مختلف دولت و مقامات نظامی اسرائیلی تا حد زیادی «مسئولیت غیرمستقیم» در واقعه داشته‌اند. از شارون، وزیر دفاع، خواسته شد که استعفا کند (و از نخست‌وزیر کناره‌گیری او را خواستار شدند). علاوه‌براین، کمیسیون پیشنهاد کرد که به خدمات M.Y. Saguy مدیر اطلاعات نظامی پایان داده شود و همچنین A. Yaron فرمانده تیپ از شغلش برای مدت سه سال معلق گردد.

به راحتی نمی‌توان گفت توصیه‌های کمیسیون، که متعاقباً حکومت اسرائیل آنها را پذیرفت، واقعاً «مجازات» متناسبی برای مسئولان اسرائیلی بوده است. البته، تأسف‌آور است که کمیسیون با توجه به محدوده‌های مأموریتش نتوانست در مورد مسئولیت فالانژیست‌ها به اظهارنظر پردازد و بنابراین نتوانست هیچ‌گونه توصیه‌ای به مقامات اسرائیلی برای یافتن مرتکبان واقعی قتل عام و مجازات آنها بکند. این یک نقص عمده است. کمیسیون

می‌توانست مأموریتش را به‌نحو وسیع‌تری تفسیر کند: می‌توانست نظر بدهد که مأموریت محوله حق تعیین وظایف اسرائیلی‌ها را در زمینه مجازات «مسئولان مستقیم»، با توجه به اینکه این مسئولان تحت نظارت سیاسی و نظامی اسرائیل بوده‌اند، به کمیسیون می‌دهد.

نکته‌ای اساسی که می‌خواهم نظرها را به آن جلب کنم این است: کمیسیون «حکم» خود را بر پایه کدام معیار حکمی استوار ساخته است؟

به اختصار می‌گویم که کمیسیون منطقیاً می‌بایستی یا حقوق اسرائیل (به‌عنوان مثال آیین دادرسی ارتش اسرائیل- قوانین جنگ - سال ۱۹۶۳ را که حاکم بر رفتار نیروهای نظامی در حالت اشغال سرزمینهای بیگانه نیز هست) و یا حقوق بین‌الملل را اعمال می‌کرد. اما کمیسیون این دو مقوله از قواعد حقوقی را کنار گذاشت و فقط به دستورهای دینی و اخلاقی متوسل شد. به‌طور خلاصه ببینیم که نحوه استدلال آن چگونه بوده است.

ابتدا کمیسیون تفکیکی بین «مسئولیت مستقیم» و «مسئولیت غیرمستقیم» قائل

می‌شود بی‌آنکه بگویید از کدام معیار حقوقی (اسرائیلی، بین‌المللی، اخلاقی، منطقی و غیره) این دوگانگی را بیرون کشیده است. کمیسیون بعداً متذکر می‌گردد که مسئولیت مقوله اول فقط دامنگیر فالانژیست‌هاست. در مورد اسرائیلی‌ها فقط می‌بایستی کشف شود که به لحاظ «مسئولیت غیرمستقیم» آیا مقصر هستند یا خیر؟ در این مورد، کمیسیون خاطرنشان می‌کند وظیفه اش تعریف مفهوم حقوقی «مسئولیت غیرمستقیم» نیست و الا، شاید، اگر استدلال برایین مبنا باشد که قوای نظامی اسرائیلی وضعیت قوای اشغالگر را داشته و بدین‌لحاظ موظف به تأمین امنیت سیاسی بوده‌اند، مسئله از دیدگاه حقوقی به آسانی قابل حل باشد. کمیسیون در ادامه استدلال خود خاطرنشان می‌کند که حتی در حالتی که قوای نظامی اسرائیلی چنین وضعیتی را فاقد بوده، باز هم نمی‌توان از مسئله «مسئولیت مستقیم» فرار کرد. کمیسیون در این قسمت از استدلال بخشی از «سفر ثنیه» و تفسیری از «تلمود» درباره این بخش از کتاب مقدس را نقل می‌کند: «گوساله با گردنی شکسته» («سفر

تثنيه»، ۲۱، ۶-۷). در آنجا گفته شده است: و جميع مشايخ آن شهري که نزديکتر به مقتول است، «دستهاي خود را بر گوساله اي که گردنش در وادي شکسته شده است بشويند و جواب داده بگويند دستهاي ما اين خون را نريخته و چشمان ما ندیده است». پس، بر پايه تفسيري که کميسيون از تلمود نقل کرده است، مي توان از قتل عام صبرا و شتيلا چنين نتيجه گرفت که طبق کتاب مقدس وقتي کسي شاهد جنايتي باشد که توسط ديگري ارتكاب يافته و هيچگونه کوششي براي جلوگيري از وقوع آن با کمک به قرباني انجام نداده مسئول است. بلافاصله پس از ذکر اين متون مذهبي، کميسيون به قواعد اخلاقي استناد مي کند و در پايان گزارش مفصل خود دوباره به همين قواعد برمي گردد.

علل دقيقی که موجب شد کميسيون از دیدگاه حقوقی به واقعه نگاه نکند روشن نيست. با اين همه، بعضي احتمالات را مي توان عنوان نمود. دو انگيزه احتمالاً کميسيون را وادار کرد که از انتخاب اين راه پرهيز کند. يکي اينکه، با احتراز از اظهار نظر شديد در خصوص وقعيّت حقوقی

سربازان اشغالگر اسرائیلی در لبنان، از موضع‌گیری که ممکن بود به سیاست کابینه بگین لطمه بزند اجتناب می‌کرد. بر همگان معلوم است که بگین در زمینه اشغال نظامی سرزمینهای عرب همیشه سیاستی را دنبال کرده که مورد قبول سایر کشورها (حتی ایالات متحده آمریکا) نبود و در مورد اشغال نظامی لبنان نیز دیدگاه بسیار بحث‌انگیزی را مطرح ساخته بود. دلیل دومی که کمیسیون را وادار کرد که به اصول مذهبی و اخلاقی متوسل شود احتمالاً این بود که می‌خواست با مقدم شمردن این اصول به آنها مکانی بالاتر از قواعد حقوقی بدهد. به عبارت دیگر، کمیسیون موضعی که به نوعی ملهم از حقوق طبیعی بود اتخاذ کرده بود: این موضعی که از این اصل کلی است که حکم حقوقی هرچه باشد، در مورد بعضی موضوعات، احکام «بالتری» وجود دارد که هر کشور «متمدن» باید از آن تبعیت کند.

#### ۴- کمیسیون بین‌المللی «تحقیق»

در ۲۸ اوت ۱۹۸۲ گروهی متشکل از افراد غیردولتی تصمیم گرفت به منظور

بررسي اينكه آيا اسرئيل با ارسال قواي نظامي به لبنان تحت عنوان عمليات «صلح براي جولان» حقوق بين الملل را نقض کرده است، يك كميسيون بين المللي تشكيل دهد. كميسيون به رياست شون مك براي\* (برنده جايزه صلح نوبل) و مركب از پنج حقوقدان بلنديايه بين المللي از جمله يك متخصص امريكايي حقوق بين الملل (ر. فالك\*\* از دانشگاه پرنستون) تشكيل شد و مي بايستي به قتل عام صبرا و شتيلا نيز رسيدگي كند، اگرچه در زمان تاسيس كميسيون چنين وظيفه اي براي آن پيش بيني نشده بود.

كميسيون تحقيق همه جانبه اي در خصوص قتل عام انجام داد، اظهارات شهود را بررسي كرد و نتيجه گرفت كه اسرئيل به طور مسلم مقصر است زيرا:

الف. نيروهاي نظامي اسرئيلي در مضان اين اتهام بودند كه مستقيماً در قتل عام دخالت داشته اند، و اين سوءظن را نتوانستند به كلي مردود اعلام دارند، و در هر صورت:

---

\* . Sean MacBride.

\*\* . R. Falk.

ب. اسرائیل مسئول تجاوزی سنگین به حقوق بین‌الملل بود به علت اینکه نیروی نظامی آن - که عهده‌دار حفظ نظم بود و بر فالانژیست‌ها نظارت واقعی داشت - از فالانژیست‌ها حمایت کرد و در ترتیب دادن قتل عام با آنها همکاری نمود.<sup>۴</sup>

همچنان‌که ملاحظه می‌شود این کمیسیون بر پایه حقوق بین‌الملل بررسی و اظهار نظر کرده است، اما به قواعدی استناد نموده که اسرائیل آنها را قابل اعمال نمی‌داند: یعنی چهارمین کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو در خصوص حمایت از افراد غیرنظامی و اولین پروتکل ۱۹۷۷ ژنو در خصوص حمایت از افراد غیرنظامی و اولین پروتکل ۱۹۷۷ ژنو. کنوانسیون از همه افرادی که ملیت کشور اشغالگر را ندارند (ماده ۴) حمایت می‌کند؛ بنابراین شامل فلسطینی‌ها نیز می‌شد که در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا ساکن بودند و شهروندان لبنان، اردن یا فاقد ملیت به‌شمار می‌آمدند. اما برعکس، طبق تفسیر دیگری، کنوانسیون از کسانی که وضعیت پناهنده را دارند (ملیت آنها هرچه

---

۴. رجوع شود به پانوش شماره ۲.



باشد) حمایت کافی نمی‌کند.<sup>۵</sup> از این تفسیر چنین نتیجه گرفته می‌شود که بخش عمده‌ای از ساکنان اردوگاهها تحت حمایت کنوانسیون قرار نمی‌گیرند. ولی حتی اگر قبول کنیم که کنوانسیون از آنها حمایت می‌کند باز هم مانع مهم دیگری بر سر راه وجود دارد: کنوانسیون درباره مسئولیت برای اعمال مجرمانه‌ای که مستقیماً از ناحیه قوای اشغالگر صورت نگرفته بلکه از جانب نیروهای نظامی دیگری انجام گرفته که رسماً جزو قوای اشغالگر نیستند، وضع مقررات نکرده است. در واقع، ماده ۲۹ وقتی که مسئولیت اشغالگر را در مورد رفتار با ساکنان سرزمینهای اشغالی («افراد حمایت شده») تعریف می‌کند، فقط به مسئولیت برای جنایاتی نظر دارد که مستقیماً از ناحیه دستگاههای اشغالگر ارتکاب یافته است نه به جنایات ارتکاب از سوی سایر قوای نظامی.

اولین پروتکل ۱۹۷۷ متمم چهار کنوانسیون ۱۹۴۹، که کمیسیون مک برایید

---

5. Voir International Committee of the Red Cross (ICRC), Draft Additional Protocols to the Geneva Conventions of August 12, 1949, Commentary, Genève, octobre 1973, p. 80.

چند جا به آن استناد می‌کند، برای این مسئله مقرراتی وضع کرده است، اما واقعیت این است که پروتکل مزبور هرگز از طرف اسرائیل امضا نشده، چه برسد به اینکه تصویب شده باشد. بنابراین، اسرائیل در محدوده کنوانسیون مذکور مکلف نیست و برخی اشارات نادری که - اساسی هم نیست - از جانب کمیسیون شده دایر بر اینکه اسرائیل در هر حال مکلف به رعایت پروتکل بوده است چندان قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد.

بنابراین، کمیسیون به حقوق بین‌الملل استناد کرده اما، به‌عللی که نمی‌توان دریافت، این استناد به‌نحوی غیرماهرانه و نادرست بوده است. شاید بتوان این امر را به شتاب نه چندان درخور ستایش در انشای گزارشی نسبت داد که حاوی نتیجه‌گیریهای تحقیق انجام شده بوده است. این کمیسیون نیز مثل کمیسیون «کاهان» - هرچند به علل دیگر - در حق قواعد حقوقی جامعه جهانی و خواسته‌های بشریت و عدالت مبین آن، خدمت نامیمونی انجام داده است.

## ۵- قطعنامه مجمع عمومي سازمان ملل متحد

در چارچوب مباحثات مربوط به خاورميانه که سالهاست ادامه دارد، مجمع عمومي سازمان ملل متحد در دسامبر ۱۹۸۲ به اختصار مسئله صبرا و شتیلا را مورد بررسی قرار داد و با اکثریت عظیمی (۱۲۳ رأی موافق، بدون رأی مخالف و ۲۲ رأی ممتنع از جمله فرانسه) قطعنامه‌ای را به تصویب رسانید که در آن، پس از استناد به کنوانسیون ۹ دسامبر ۱۹۴۸ راجع به کشتار جمعی و چهارمین کنوانسیون سال ۱۹۴۹ ژنو، اعلام داشت که «شدیداً قتل عام افراد غیرنظامی فلسطینی را در اردوگاه‌های صبرا و شتیلا محکوم می‌کند» و «اعلام می‌دارد که این قتل عام مشمول احکام کیفری کشتار جمعی است».<sup>۶</sup>

هر حقوقدانی ظاهراً باید از این تصمیم مجمع خشنود باشد، زیرا يك مرجع سياسي مهم سرانجام با توصیف حوادث صبرا و شتیلا با عبارتی صریح و برمبنای يك سند قانونی و رسمی که مضمون آن را همین مرجع مدتها قبل یعنی در ۱۹۴۸ تصویب کرده بود، خود را منادی وجدان همه

---

۶. قطعنامه ۳۷/۱۲۳ مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۸۲ مجمع عمومی.

انسانها قرار داده است؛ اما خشنودی حقوقدانها - و من اضافه می‌کنم خشنودی تمام آنهایی که به ارزش اخلاقی و سیاسی حقوق و اهمیت تدوین و به اجرا درآوردن قواعد «پیشرفته» مؤید ارزشهای غالباً پایمال شده انسانی اعتقاد دارند- تمام و کمال نیست. اگر دقیقاً به قطعنامه توجه شود، روشن می‌گردد که هرچند مجمع عمومی جنایاتی بدین وسعت را به سکوت برگزار نکرده و از این جهت نیز درخور تقدیر است، اما مرتکب دو اشتباه شده است.

یکی اینکه قبل از تصویب قطعنامه خود به تحقیقی همه‌جانبه و تبادل نظر عمیق (احتمالاً در کمیته‌ای محدود) درخصوص عواقب حقوقی تعریفی از قتل عام به مثابه کشتار جمعی، به مفهوم تکنیکی آن، دست‌نزنده است. نماینده کوبا، که طرح قطعنامه را تهیه و به نام کشورهای پشیمان آن بودند ارائه کرد، به این اکتفا نمود که اعلام دارد «خود طرح فی‌نفسه گویاست». بدین ترتیب، تصمیم توصیف قتل عام بیشتر برپایه ملاحظات سیاسی (حتی می‌گویم تبلیغاتی) استوار

بود تا انگیزه‌های انسانی مبتنی بر  
امعان نظری وزین بر آنچه گذشته بود و  
الزام مجازات خاطیان. این امر به مقیاس  
وسیع دلیل اکراه قبل یا بعد از تصویب  
قطعنامه بسیاری از کشورها را توجیه  
می‌کند. کافی است از اسپانیا، دانمارک  
(به نام دو کشور جامعه اروپا)، اسرائیل،  
ایالات متحده، فنلاند، سوئد، ترکیه و  
کانادا نام ببریم. دو کشور جهان سوم،  
یعنی سنگاپور و فیلیپین، بعد به این  
کشورها پیوستند. در اصل، همه این  
کشورها از گرایش مجمع عمومی به استفاده  
از زبانی مبهم و غیردقیق، حتی در  
جاهایی که پای مسئله حوادث مهم و احکام  
حقوقی بی‌چون و چرا در میان بود و  
می‌بایستی با احتیاط و دقت تمام رفتار  
کرد، انتقاد می‌کردند.

این کشورها، به ویژه، معتقد بودند  
که در صلاحیت مجمع عمومی نیست که قتل  
عام صبرا و شتیلا یا هر قتل عام مشابه  
دیگری را کشتار جمعی به مفهوم  
کنوانسیون ۱۹۴۸ توصیف کند.<sup>۷</sup> طبیعی است

---

۷. به صورت جلسات مجمع عمومی (A/37/PV/ 108، صص ۳۳ — ۱۰۱)  
رجوع شود. باید یادآور شد که طبق ماده ۱ کنوانسیون  
۱۹۴۸ مراد از کشتار جمعی، قتل یا هرگونه اعمال احصاء

که نمی‌توان با این ملاحظات انتقادی موافق بود (من شخصاً معتقدم که بخشی از آنها ناموجه است)، ولی واقعیت این است که این ملاحظات از یک نگرانی سیاسی موجه و پنهان در پس استدلال‌های حقوق حکایت می‌کرد: سرچشمه این نگرانی شتابی بود که مجمع عمومی در صدور تصمیم به‌خرج داده بود؛ شتابی که از آن جهت بیشتر نگران‌کننده بود که می‌توانست سابقه‌ای خطرناک برای مواردي ایجاد کند که واقعیات مربوط به آنها مثل مورد صبرا و شتیلا چنان روشن و غیرقابل اعتراض نباشد.

اشتباه دوم تصمیم سازمان ملل متحد به‌نظر من فاحش‌تر است و مقاصد صرفاً سیاسی و تبلیغاتی آن را برملا می‌سازد. این مرجع فقط به یک محکومیت لفظی صرف اکتفا کرد و به این دلخوش شد که دادن عنوان کشتار جمعی به قتل عام صبرا و شتیلا برای زدودن تمام آثار این جنایت کفایت می‌کند. مجمع عمومی می‌توانست کاری بیشتر از این انجام دهد و کشورها را

---

شده در همین قسمت است که «به‌منظور انهدام تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا دینی به این عنوان ارتکاب یافته است».

و ادار سازد که مرتکبان واقعي قتل عام را بیابند و به کیفر برسانند. علاوه بر این، می‌توانست از اسرائیل بخواهد که این مأموریت را انجام دهد. بنابراین، مجمع عمومی می‌توانست اسرائیل (در بالا متذکر شدم که اسرائیل «مسئولیت غیرمستقیم» را پذیرفته بود)<sup>۸</sup> و لبنان و سایر کشورهای را که به نوعی ذینفع بودند مکلف سازد که فالانژیست‌های مقصر این کشتار را بیابند و به پیشگاه عدالت برای محاکمه و مجازات معرفی کنند. به جای این کار، مجمع عمومی به این اکتفا کرد که عنوان «عمل کشتار جمعی» بر روی قتل عام بگذارد؛ گویی که این توصیف برای دادن حق بیگناهی که به قتل رسیده بودن کفایت می‌کرد. در واقع، مجمع عمومی یک بار دیگر ناتوانی خود را ثابت کرد، که در این مورد تشدید هم شده بود. زیرا حقوق بین‌الملل «اسلحه» لازم

---

۸. من این عبارت را در مفهوم غیرتکنیکی آن در نظر دارم. در مورد مفهوم تکنیکی «مسئولیت غیرمستقیم» رجوع شود به:

D. Anzilotti: Cours de droit international (trad. Gidet), Paris, Sirey, 1929, p. 533-534; A. Verdross et B. Simma: Universelles Völkerrecht, 3<sup>e</sup> éd., Berlin, Duncker & Humblot, 1984, p. 687-688.

را که این مجمع نخواست (یا نتوانست) از آن استفاده کند در اختیارش گذاشته بود.

#### ۴- چه قواعدی ممکن بود اعمال شود؟

همچنان‌که در ابتدا گفتیم قواعد حقوقی‌ای وجود داشت که اجازه می‌داد تمام عناصر قتل عام ارزیابی و به «حکم» عادلانه‌ای منجر شود. بنابراین به اختصار ببینیم این قواعد کدام است.

قبلاً گفتم که قتل عام صبرا و شتیلا در چارچوب یک اشغال نظامی صورت گرفته است: اشغال سرزمین لبنان از جانب اسرائیل. البته، واقعیت این است که نیروهای نظامی اسرائیل نه برای جنگیدن با مقامات قانونی لبنان، بلکه در توافق با یکی از گروه‌های درگیر (فالانژیست‌ها)، برای نابودی گروه دیگر (فلسطینی‌ها) وارد خاک لبنان شده بودند. با این همه، حضور اسرائیل در خاک لبنان را جز اشغال نظامی سرزمین یک کشور مستقل از ناحیه یک کشور مستقل دیگر چیز دیگری نمی‌توان نامید. بنابراین، باید قواعدی که در مناقشات نظامی حاکم است، به‌ویژه راجع به



اشغال نظامي سرزمينهاي متعلق به کشور ديگر را، اعمال نمود.

بين قواعد راجع به مناقشات نظامي قاعده اي وجود دارد که با «واقعۀ» اي که ما از آن صحبت مي‌داريم تطبيق مي‌کند. اين همان قاعده اي است که به موجب آن فرماندهان نظامي مسئول جناياتي هستند که از سوي نيروهاي تحت فرمان آنها يا در هر صورت تحت «نظارت» آنها ارتکاب مي‌يابد، اگر آنها از ارتکاب اين جنايات ممانعت به عمل نياورده يا مرتکبان آنها را به کيفر نرسانده باشند. اين قاعده اخيراً و دقيقاً بعد از جنگ جهاني دوم در جامعه جهاني ايجاد شده است. در گذشته، فرماندهان نظامي فقط در صورتی که «دستور» ارتکاب جنايات جنگي را داده بودند مسئول شناخته مي‌شدند (کشتن غيرنظاميان، رفتار سوء با اسيران جنگي، نابودي ابنیه هنري و غيره) اما بعد از جنگ جهاني دوم، محاکمه يك ژنرال ژاپني چرخشي ايجاد کرد. اين ژنرال تومويوکی ياماشيتا\* فرمانده نيروهاي نظامي ژاپن بود که در فاصله اکتبر ۱۹۴۴ و سپتامبر

---

\* . Tomoyuki Yamashita.

۱۹۴۵ فیلیپین را اشغال کرده بودند. بعد از شکست ژاپن، امریکایی‌ها او را متهم کردند که مانع ارتکاب جنایات گوناگونی که سربازان تحت فرماندهی او نسبت به امریکایی‌ها و اتباع سایر کشورهای متفق صورت داده‌اند، نشده است (کشتار غیرنظامیان، زندانیان و اسیران جنگی؛ غارت؛ انهدام بناهای مذهبی). یاماشیتا ابتدا از سوی یک کمیسیون نظامی امریکایی و سپس از طرف دادگاه عالی ایالات متحده، که از تصمیم کمیسیون در برابر آن شکایت شده بود، محکوم به مرگ شد و به دستور ژنرال داگلاس مک آرتور،\*\* فرمانده عالی نیروهای نظامی متفقین، به دار مجازات آویخته شد.<sup>۹</sup> در مراحل مختلف دادرسی آشکار شد که یاماشیتا نه تنها به سربازان تحت فرماندهی خود دستور قتل عام نداده بود بلکه کاملاً از آن بی‌خبر بود (به‌علاوه، به‌دلیل اغتشاش و هرج و مرج عظیمی که نیروهای نظامی امریکایی دقیقاً به‌منظور از هم پاشیدگی و برهم زدن انسجام نیروهای نظامی ژاپنی ایجاد

\*\* . Douglas MacArthur.

۹. در مورد متن رأی رجوع شود به پرونده یاماشیتا:  
L. Friedman: The Law of War, 2, New York, Random, 1972, 1596 s.

کرده بودند، کوچکترین کاری از دست او ساخته نبود). یاماشیتا محکوم به مرگ شد با اینکه قواعد ویژه یا سوابقی قضایی که اینگونه مسئولیتها را برای فرماندهان پیشبینی کرده باشد وجود نداشت، و علی‌رغم آنکه دو قاضی دیوان عالی امریکا در نظریات مخالف با عباراتی صریح و مقنع عدم موافقت خود را ابراز کرده بودند (به‌ویژه قاضی مورفی\* عبارات بسیار درشتی را به‌کار برده و نشان داده بود که تا چه حد تصمیم کمیسیون نظامی و اکثریت اعضای دیوان نه‌تنها از لحاظ حقوقی بلکه از نظر نظامی نیز نادرست بوده است). رأی آشکارا برخلاف عدالت بود: یاماشیتا به جهت اعمالی محکوم به مرگ شده بود که در زمان ارتکاب ممنوع نبود. با این همه، این رأی موجب تبلور قاعده بین‌المللی جدیدی بر مبنای ضرب‌المثل «حقوق زاده بی‌عدالتی است»\*\* گردید. گواه بر اینکه چنین قاعده‌ای ایجاد شده از جمله این است که در دستورالعملهای نظامی برای

---

\*. Murphy.

\*\* . Ex injuria jus oritur.

نیروهای نظامی بریتانیا (۱۹۵۸)، ۱۰، ایالات متحده (۱۹۵۶ و ۱۹۷۶) ۱۱ و اسرائیل (۱۹۶۳) ۱۲ این امر به صراحت مورد تأیید قرار گرفته و نه تنها مسئولیت کسی که مرتکب جنایت جنگی شده و کسی که دستور ارتکاب آن را داده بلکه مسئولیت کسی که از ارتکاب آن جلوگیری به عمل نیاورده یا مرتکب آن را مجازات نکرده نیز پیشبینی شده است (قاعده ویژه‌ای نیز در نخستین پروتکل ۱۹۷۷ ژنو گنجانیده شده است). ۱۳

وقایع صبرا و شتیلا می‌بایستی وفق این قاعده عام مورد ارزشیابی و قضاوت قرار می‌گرفت. مقامات نظامی اسرائیلی اقتدار واقعی بر نیروهای فالانژیست داشتند و می‌بایستی جلو قتل عام را

10. The law of War on Land, London, The War Office, 1958, p. 176-179, § 627-635.

11. The Law of Land Warfare, Department of the Army Field Manual, FM 27-10, July, 1956, p. 178-180. (§ 501-504; International Law, The Conduct of Armed Conflict and Air Operations, Washington, DC, 1976, p. 15/2, § d-e.

12. The Laws of War (en hébreu), Code of Military Laws. 17-2, 1963, chap. 2, § 9.

۱۳. منظور ماده ۸۲ است که در بند ۲ مقرر می‌دارد: «این امر که جرمی نسبت به کنوانسیون یا پروتکل حاضر از سوی فرد مادونی ارتکاب یافته، مافوق‌های او را اگر آگاه بودند یا اطلاعاتی در اختیار داشتند که اجازه می‌داد نتیجه‌گیری کنند که این فرد چنین جرمی را مرتکب شده یا قصد ارتکاب آن را دارد، در صورتی‌که تمام اقدامات عملی ممکن را که برای جلوگیری از ارتکاب یا مجازات جرم در اختیارشان بوده به‌کار نگرفته باشند، از مسئولیت انتظامی یا جزایی، حسب مورد، مبرا نمی‌کند».

می‌گرفتند. کشتار افراد غیرنظامی، هم جنایت جنگی و هم کشتار جمعی بود، زیرا هدفش انهدام يك گروه قومی به‌عنوان اینکه تشکیل يك قوم را می‌دادند بوده است. وقتی این مقامات باخبر شدند که قتل عام در شرف آغاز است مکلف بودند جلو آن را بگیرند و اجازه ندهند که ادامه یابد. اینکه گفته شود فالانژیستها به نیروهای نظامی اسرائیلی تعلق نداشتند مؤثر در مقام نیست: همچنان‌که قبلاً متذکر شدم طبق قاعده بین‌المللی مورد بحث، آنچه به حساب می‌آید این است که نیروهای نظامی اسرائیلی، هم در هدایت نیروهای فالانژیست و هم در نظارت بر آنها واجد اقتداری واقعی بودند.

بعد از وقوع قتل عام، اسرائیل نه‌تنها مکلف به یافتن مرتکبان واقعی و مجازات آنها بود بلکه مکلف به یافتن و مجازات فرماندهانی بود که جلو قتل عام را نگرفتند. عدم تمایلی که اسرائیل در یافتن و مجازات فالانژیست‌های مقصر در این قتل عام از خود نشان داد - و این نکته بسیار مهمی است - می‌بایستی از جانب هر کشوری که کنوانسیون کشتار جمعی

۱۹۴۸ را امضا کرده است (که شمار زیادی از کشورها از جمله اسرائیل را شامل می‌شود) اعلام و محکوم می‌شد. در حقیقت، برطبق ماده ۸ کنوانسیون، هر کشور امضاکننده کنوانسیون می‌تواند از «مراجع صلاحیت‌دار» سازمان ملل متحد درخواست کند تا اقداماتی را که در منشور ملل متحد برای جلوگیری از کشتار جمعی پیش‌بینی شده است اتخاذ نماید. بنابراین، هر کشوری می‌توانست از مجمع عمومی درخواست کند تا وقایع صبرا و شتیلا را مورد بررسی قرار دهد و از اسرائیل بخواهد تا مجرمان واقعی را به مجازات برساند و همچنین فرماندهان نظامی اسرائیلی را که در عدم توقف قتل عام مقصر بودند در یک محکمه جزایی محاکمه و به مجازات محکوم کند. متأسفانه یک بار دیگر ملاحظات سیاسی کوتاه‌بینانه بر ابتدایی‌ترین الزامات عدالت فایق آمد.

## ۷- «ضرورت‌های» سیاسی در برابر الزامات حقوقی

برای بسیاری، وقایعی که تا اینجا تشریح شد بدون هرگونه شبهه‌ای

تأییدکننده این فرضیه قدیمی است که حقوق بین‌الملل چون فاقد بازوی اجرایی است که رعایت فرامینش را تأمین کند ناتوان است (همچنان‌که هابز می‌گفت «میثاق‌های بدون شمشیر فقط کلماتی هستند بدون قدرت لازم برای تأمین امنیت»<sup>۱۴</sup>). نتیجه‌گیری من غیر از این است. در این مورد، مثل موارد بسیار دیگر، قواعدی که معیارهای قضاوت خیلی روشنی را ارائه می‌داد وجود داشت؛ آیین‌هایی بین‌المللی که می‌توانست این قواعد را دقیقاً قابل اعمال کند در اختیار بود. اما اگر حقوق لب‌فرو بست و اگر طنین ضعیف و مبدلی از آن در تصمیمات سه مرجعی که در مورد قتل عام اظهارنظر کرده‌اند منعکس گردید، فقط به این دلیل بود که ملاحظات سیاسی (به مفهوم ناپسند آن) مانع اعمال قواعد حقوقی شده بود. البته، برخلاف آنچه در مورد سایر قتل‌عامها پیش آمد، فشار افکار عمومی باعث شد (هرچند محدود) تا مسئولیت بعضی از مجرمان برملا شود، اما از همه امکانات حقوق بین‌المللی استفاده نشد؛ به‌ویژه يك فرصت بسیار مهم از دست

---

14. T. Hobbes: Leviathan, Ed. C. B. Macpherson, London, Penguin Books, 1983, p. 223.

رفت، فرصتي که اجازه مي‌داد يك امر قابل توجه گوشزد شود: قواعد حقوقي بين‌المللي متعددي وجود دارد که به تأييد ارزشهاي بشري اختصاص داده شده است؛ اين قواعد مي‌تواند تأثير فوق‌العاده‌اي در رفتار ميان دولتها نسبت به يکديگر و نسبت به افراد - البته اگر قصد سياسي اين باشد - داشته باشد.

حقيقت پنهان ماند و صبرا و شتيلا صحنه قتل عامهاي ديگري شدند. اما اين اردوگاههاي که تنها اشعار اندکي از افراد در خارج از لبنان از وجودشان مطلع بودند به ليست طويل روستاها و شهرهاي ناشناخته‌اي اضافه شده‌اند که از اين پس به جهت جنايات وحشتناکي که کل بشريت بايد از آن احساس شرم کند براي همه شناخته شده‌اند: يعني گوئرنیکا، آشويتز، داخائو، اورادور - سور - گلان، کاتين، هيروشيما، ناگازاكي، سوتر، مي‌لاي\* و ...

---

\*. Guernica, Auschwitz, Dachau, Oradour-sur-Glane, Katijn, Hiroshima, Nagasaki, Soweto, My Lai.